

تاثیر افکار هشیار و ناهشیار مرگ بر جهت گیری اهداف

**Effect of conscious and unconscious death thought
On goal orientations**

محمود امیربگی (نویسنده مسئول)

Mahmood Amiribeygi *

Master of Psychology, University of Tehran

کارشناس ارشد روانشناسی دانشگاه

تهران

Jamil MansouriMaster's degree in Psychology, University
of Tehran

جمیل منصوری

کارشناس ارشد روانشناسی دانشگاه

Hamid Reza GharibiPh.D. student of psychology of health,
University of Tehran

تهران

حمیدرضا غریبی

دانشجوی دکتری روانشناسی

سلامت دانشگاه تهران

Abstract

Terror management theory- which is a social psychology theory and inspired by evolutionary, psychodynamic and existential approaches - attempts to explain formation of sense of self and social behaviors with attention to survival tendency and escape from terror of death. This theory suggests two kinds of defenses in confrontation of death thoughts (proximal and distal defenses) and claims conscious thoughts of death bring proximal defenses (denial and distraction) and unconscious thoughts of death bring distal defenses (cultural worldview and enhancing self-esteem). Recent researches have showed death thoughts may cause people to reprioritize their goals. Conscious thoughts of death make intrinsic goals salience and unconscious thoughts of death highlights extrinsic goals (Sheldon & Kasser, 2008). This

چکیده

نظریه مدیریت وحشت، سعی در تبیین پدیدآیی حس خود و رفتارهای اجتماعی بشر در سایه میل به بقا و گریز از وحشت حاصل از مرگ دارد. ادعا می شود افکار هشیار مرگ، اهداف درونی^۱ و افکار ناهشیار مرگ اهداف بیرونی^۲ را برجسته خواهد کرد (شلدون و کاسر، ۲۰۰۸). پژوهش حاضر با هدف ارزیابی رابطه بین سطح هشیاری افکار مرتبط با مرگ با جهت گیری اهداف بر روی ۳۰ نفر از دانشجویان دختر دانشگاه

¹ Intrinsic goals

² Extrinsic goals

study aims to assess relation between consciousness levels of thoughts about death and goal orientations. Also a question to answer is if intrinsic motives mediate the relation between the two variables. Sample of this study consists of 45 female students of psychology of University of Tehran which have been placed in three 15-person-groups (two experimental groups and one control group). After a reminder of mortality, first experimental group filled out the goal list in next 10 years and second experimental group also filled out the goal list but after an interval which was designed to provoke their unconscious death thoughts. Control group also filled out the goal list, but they were received an intervention irrelevant to death. Then 200 people were asked to decide the goal on the basis of being intrinsic or extrinsic. results of U Mann-Whitney test for comparing the mean of two groups ($p < 0.1$) indicate a significant difference, in terms of intrinsic and extrinsic goals, between the two groups: one with time interval (mean rank = 33.8) and the other one without time interval (mean rank = 67.22). in conclusion, if an individual has been confronted with a stimulus of mortality salience reminders and in return unconscious thoughts of death have been evoked, he or she would choose extrinsic goals instead of intrinsic ones. these findings have been explained based on information processing through intervention methods.

Key words: Terror management theory, Intrinsic and extrinsic goals, Conscious death thoughts, Unconscious death thoughts.

تهران در قالب دو گروه آزمایش اجرا گردید. گروه آزمایشی اول دقیقاً پس از ارائه محرک یادآورنده مرگ، و گروه دوم پس از یک بازه زمانی مشخص لیست اهداف خود را طی ۱۰ سال آینده تعیین کردند. سپس این با مراجعه به ۱۲۰ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران درونی یا بیرونی بودن اهداف یادشده مشخص گردید. نتایج آزمون یومن ویتنی برای مقایسه میانگین دو گروه ($p < 0.1$) حاکی از این است که بین دو گروه بدونفاصله زمانی (mean rank = ۳۳/۸) و بافاصله زمانی (mean rank = ۶۷/۲۲) از لحاظ گزارش اهداف درونی یا بیرونی تفاوت معناداری برقرار است. در نتیجه می توان نتیجه گرفت در صورتی که افراد با محرک یادآورنده مرگ مواجه شده و افکار ناهشیار مرگ برانگیخته شوند، اهداف بیرونی و درغیر این صورت اهداف درونی را بر می‌گزینند. یافته‌ها را براساس نحوه پردازش اطلاعات طی روشهای مداخلاتی تبیین کردیم.

کلیدواژه‌ها: نظریه مدیریت وحشت، اهداف درونی- بیرونی، افکار هشیار مرگ، افکار ناهشیار مرگ

مقدمه

نظریه مدیریت وحشت^۱، رویکردی پیشگام و تاثیر گذار در نگاه به اضطراب مرگ است (جهت مرور تفصیلی به گرینبرگ، ۲۰۱۲ مراجعه شود). نظریه مدیریت وحشت نظریه‌ای در روانشناسی اجتماعی است که از رویکردهای تکاملی، روان‌پوشی و وجودی^۲، الهام گرفته تا تاثیر مرگ را بر پدیدآیی حس خود و نیز رفتارهای اجتماعی بشر را توضیح دهد (آرنت و ووس^۳، ۲۰۰۸. صفحه ۹۰۹). این نظریه براساس، ایده ارنست بکر^۴، انسان‌شناس فرهنگی ارائه گردید. براساس رویکرد وجودی بکر (۱۹۷۳)، انسان صرفاً جهت زنده ماندن و گریختن از ترسی که هر آن رخ می‌نماید، برانگیخته می‌شود. نظریه مدیریت وحشت ادعا می‌کند که افراد جهت مدیریت و کاهش وحشت وجودی مرگ از دفاع‌هایی چون جهان‌بینی فرهنگی^۵ و ارزش-خود^۶ استفاده می‌کند (گرینبرگ و همکاران، ۱۹۹۲؛ هیز، اسچیل، آرنت و فوچر^۷، ۲۰۱۰؛ پیزینسکی، گرینبرگ و سولومون^۸، ۱۹۹۹؛ روتلیج^۹، ۲۰۱۲؛ استراچمن و همکاران^{۱۰}، ۲۰۰۷). جهان‌بینی فرهنگی در واقع، به معنای سهم شدن در تصورات نمادین از واقعیات اشاره دارد که تلویحاتی از ماندگاری، بقا و معنا را به همراه دارد. جهان‌بینی فرهنگی امری شبیه به اعتقاد داشتن به زندگی پس از مرگ یا هویت‌یابی بر اساس پیشرفت‌های شخصی و خانوادگی است (گرینبرگ، ۲۰۱۲؛ استراچمن و همکاران، ۲۰۰۷). در سویی دیگر، ارزش خود، بر اساس ارضا استانداردها و ارزش‌های موجود در جهان‌بینی فرهنگی وجود دارد، کسب می‌گردد. تحقیقات نشان داده‌اند که ارزش خود واقعی یا القا شده‌ی بالا، این امکان را برای فرد بوجود می‌آورد که با اضطرابی کمینه و پاسخ‌های دفاعی کاهش یافته به تهدید پاسخ نشان دهد (گرینبرگ، ۲۰۱۲؛ گرینبرگ و همکاران، ۱۹۹۲).

¹ Terror management theory (TMT)

² Existential

³ Arndt, Vess

⁴ Ernest becker

⁵ Cultural worldview

⁶ Self-esteem

⁷ Hayes, Schimel, Arndt, Faucher

⁸ Pyszczynski, Greenberg, Solomon

⁹ Routledge

¹⁰ Strachan

دو مفهوم کلیدی دیگر در نظریه مدیریت وحشت دفاع‌های دور و نزدیک است (آبیتا، ژال و روتلیج^۱، ۲۰۱۴؛ برک و همکاران^۲، ۲۰۱۰؛ هیز و همکاران، ۲۰۱۰؛ پیزینسکی و همکاران، ۱۹۹۹). به شکل کلی مدل پردازش دوگانه^۳ پیشنهاد می‌کند که دفاع‌های نزدیک^۴ و دور^۵ جهت محافظت از فرد در مقابل افکار مرتبط با مرگ رشد می‌کنند (پیزینسکی و همکاران، ۱۹۹۹). براساس مدل پردازش دوگانه، وقتی افکار هشیار دوگانه مرگ وجود دارند، دفاع‌های نزدیک (هشیار، تهدید-متمرکز) جهت حذف آن افکار از توجه متمرکز راه‌اندازی می‌شوند (پیزینسکی و همکاران، ۱۹۹۹). دفاع‌های نزدیک می‌توانند شامل سرکوب افکار مرگ، انکار آسیب‌پذیری نسبت به مرگ، یا احتمال دارد شامل راه‌کارهایی جهت حفظ سلامتی جسمانی یا شکل دادن یک رابطه عاشقانه باشد (پیزینسکی و همکاران ۱۹۹۹). با این وجود، زمانی که مرگ از حوزه هشیاری فرد به بیرون رانده می‌شود درعین حال افکار مرگ در حوزه ناهشیاری فرد وجود دارد، بخش دوم سیستم پردازش فعال می‌شود؛ دفاع‌های دور (ناهشیار و نمادین). این دفاع‌های دور به شکل کلی شامل راهکارهایی جهت دفاع نمادین از خود و کاهش دسترسی‌پذیری افکار مرتبط با مرگ است. کلیت این دفاع‌ها را می‌توان در تلاش برای حفظ جهان‌بینی فرهنگی خود، داشتن هویت مشترک فرهنگی که ارتقادهنده ارزش خود است خلاصه کرد (پیزینسکی و همکاران، ۱۹۹۹).

یکی از مواردی که تحت تأثیر افکار هشیار و ناهشیار مرگ دستخوش تغییر می‌شود، جهت‌گیری اهداف^۶ فرد است. به عبارتی همان‌گونه که افراد در مواجهه با افکار هشیار مرگ دست به دفاع‌های نزدیک و در مواجهه با افکار ناهشیار مرگ دست به دفاع‌های دور می‌زنند، در این دو وضعیت متفاوت نیز اهدافی متفاوت انتخاب می‌کنند. افکار هشیار مرگ به افراد در بازبینی اهداف جهت واقعی‌تر کردن و کسب تجاربی بیدارکننده کمک خواهد کرد (هایدگر^۷ ۱۹۸۲/۱۹۲۶، مارتین، کمپل و هنری^۸ ۲۰۰۴؛ یالوم^۹، ۱۹۸۰). افکار هشیار مرگ بعضاً باعث می‌شود که افراد عامدانه نسبت به اهداف خود، درون‌نگری کرده و اهدافی درون‌فکنی شده‌ی

¹ Abeyta, Juhl, & Routledge

² Burke et al.

³ Dual process model

⁴ Proximal

⁵ Distal

⁶ Goal orientation

⁷ Heidegger

⁸ Martin, Campbell, Henry

⁹ Yalom

فرهنگی خود را بیشتر مورد بازبینی قرار دهند. در عوض افکار ناهشیار مرگ عموماً اهدافی را در افراد برجسته کردند که، ارزشی فرهنگی و استانداردی اجتماعی محسوب می‌شدند؛ اهدافی همچون سلامت، شهرت و جذابیت بدنی. افکار هشیار مرگ، اهدافی که بیشتر فرد - محور^۱ بودند و در فرد بینش به وجود می‌آوردند را برجسته می‌نمودند. مواردی همچون تلاش برای داشتن روابط بین فردی مثبت و لذت بردن از بودن با دیگران (کاسر و رایان^۲، ۱۹۹۳، ۱۹۹۶). تحقیقات نشان داده‌اند که افکار ناهشیار مرگ، به شکلی کلی، اهداف بیرونی برای موفقیت را که جامعه آن را القا کرده است برجسته خواهد کرد (هین، هاریهارا و نییا^۳، ۲۰۰۲؛ شلدون و کاسر، ۲۰۰۸). در این پژوهش نیز به دنبال بررسی این موضوع هستیم که سطح هشیاری نسبت به افکار مرگ با جهت‌گیری افراد چه نسبتی دارد؟ آیا افراد در نمونه ایرانی، در مواجهه با افکار هشیار مرگ بیشتر اهداف بیرونی را انتخاب می‌کنند یا اهدافی درونی؟

روش

پژوهش آزمایشی حاضر در قالب یک طرح با دو گروه آزمایشی با پس‌آزمون اجرا شد. نمونه‌ای ۳۰ نفری از دانشجویان دختر مقطع کارشناسی روانشناسی دانشگاه تهران انتخاب و به دو گروه ۱۵ تایی به شکل تصادفی گمارده شدند. برای ارائه محرک یادآورنده‌ی مرگ از مداخله برجستگی مرگ استفاده شد.

مداخله برجستگی مرگ: افکار مرتبط با مرگ خویشتن، به‌وسیله درخواست از آزمودنی‌ها برای پاسخ دادن به دو سؤال درباره مرگشان، به سطح توجه کانونی جاری آزمودنی‌ها فراخوانده می‌شود. این روش به‌وسیله گرینبرگ و همکارانش (۱۹۹۰) توسعه یافته و در اکثر آزمایش‌های مشابه بکار رفته است (برای مثال؛ کاشیما و هارولان، ۲۰۰۳). این سؤالات عبارت‌اند از: (۱) وقتی به مرگ خود فکر می‌کنید چه احساسهایی در شما ایجاد می‌شود؟ و (۲) به طور مشخص توضیح دهید که چه اتفاقی بعد از مرگ برای جسم شما روی می‌دهد؟ از آزمودنی خواسته می‌شود تا به تفصیل به این سؤالات پاسخ دهد. البته از آن جهت که این نوع مداخله برجستگی مرگ در پژوهش‌های امپیریکی و همکاران (۱۳۹۳) و محمدی و همکاران (۱۳۸۶) در ارزش خود نمونه ایرانی تفاوتی به وجود نیاورده بود، در این پژوهش از دو مداخله دیگر یعنی نشان دادن تصاویری

¹ Self-directef

² Kasser, Ryan

³ Heine, Harihara, Niiya

از مراسم تدفین و نیز تکنیک رسم خط عمر (پالوم، ۱۹۸۰) نیز استفاده شد. به این معنا که از آزمودنی در گروه‌های آزمایشی خواسته شد که ابتدا فیلم را ملاحظه کنند و سپس خطی را رسم کنند و معین کنند که اگر این خط طول عمر آنها باشد، آنها اکنون کجا قرار دارند. ۵ دقیقه‌ای به این موضوع (فاصله تا مرگ و تصاویر تدفین) نگاه کرده و هرآن چه در ذهن دارند را یادداشت نمایند. سپس مداخله برجستگی مرگ یعنی همان دو سؤال در مورد مرگ خود به آنها ارائه می‌شد. پیزنسکی و همکاران (۱۹۹۹) ایجاد یک فاصله ۳-۵ دقیقه‌ای را بین برجستگی مرگ (همه‌ی محرک‌هایی که تلویحات مرگ به همراه دارند) و اندازه‌گیری متغیر وابسته را در جهت بالا رفتن دسترسی‌پذیری بیشتر افکار مرگ پیشنهاد می‌کند.

گروه آزمایشی اول بعد از مداخلات برجستگی مرگ لیست اهداف خود را در ۱۰ سال آینده تعیین کردند. در گروه آزمایشی دوم بعد از مداخلات، ابتدا از آزمودنی‌ها خواسته شد تا متنی خشتی نسبت به مرگ (تاریخ سینما) را بخوانند و سپس به دسته‌بندی اهداف در ده سال آینده بپردازند.

اهداف درونی - بیرونی: برای تعیین جهت‌گیری اهداف آزمودنی‌ها، بعد از مداخله، از آنها خواسته شد تا اهدافی که تا ۱۰ سال آینده تمایل دارند دنبال کنند را تعیین نمایند. از مجموع اهدافی که هر سه گروه ارائه داده بودند حدوداً ۱۰۵ تعداد هدف استخراج شد و در قالب یک پرسش‌نامه تدوین شد. این پرسشنامه دربردارنده‌ی اهداف و سؤال در مورد درونی یا بیرونی بودن آنها بود. در مورد اینکه چه اهدافی را درونی و چه اهدافی را بیرونی قلمداد می‌نماییم نیز توضیحی ارائه شده بود. پس از تهیه پرسشنامه اهداف، بین ۱۲۰ دانشجوی روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران توزیع گردید. با این روش قادر بودیم اهداف آزمودنی‌های تحقیق را از نظر درونی - بیرونی بودن، مورد سنجش قرار دهیم.

یافته‌های پژوهش

به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش، ابتدا از هر نفر خواسته شد پنج هدف را عنوان کند، بدین ترتیب با توجه به ۳۰ نفر شرکت‌کننده در دو گروه آزمایش، ۱۵۰ هدف گردآوری شد. از این ۱۵۰ هدف، اهداف تکراری حذف گردیده و در نهایت ۱۰۵ هدف به صورت در دسترس در اختیار ۱۲۰ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران قرار گرفت و از آنها خواسته شد بیرونی یا درونی بودن هدف یادشده را مشخص کنند. در نهایت اهدافی که بیش از ۷۵٪ از شرکت‌کنندگان آن را

بیرونی در نظر گرفته بودند، به عنوان یک «هدف بیرونی» و آنهایی که بیش از ۷۵٪ از شرکت کنندگان آن را درونی در نظر گرفته بودند، جزء «اهداف درونی» طبقه بندی شدند. آن اهدافی که کمتر از ۷۵٪ از افراد آن را بیرونی یا درونی دانسته بودند نیز به عنوان بی پاسخ وارد تحلیل گردید. لازم به ذکر است در پایان تنها حدود ۵٪ از اهداف به عنوان بی پاسخ در تحلیل باقی ماندند. در نهایت به جای هریک از ۵ هدفی که ۳۰ نفر شرکت کننده در دو گروه آزمایش (بدون فاصله زمانی و با فاصله زمانی) نوشته بودند، تنها «بیرونی بودن یا درونی بودن» آن لحاظ گردید. بدین ترتیب هریک از اعضای دو گروه آزمایش، ۵ هدف را در طی فرآیند آزمایش اعلام کرده بودند که جزء اهداف درونی یا بیرونی طبقه بندی می شد.

در نهایت با توجه به اینکه هر هدف درونی یا بیرونی خود یک متغیر اسمی است، برای هر یک از شرکت کنندگان تعداد اهداف درونی و بیرونی که گزارش کرده بودند، محاسبه گردید. با در نظر گرفتن عدد صفر به جای اهداف درونی و عدد ۱ به جای اهداف بیرونی، و در نهایت جمع کردن نمره های هر آزمودنی، در نهایت عددی بین ۱ تا ۵ برای هر یک از شرکت کنندگان به دست آمد. هر چقدر این عدد به ۵ نزدیک باشد بدین معناست که شرکت کننده ی مورد نظر تعداد اهداف بیرونی بیشتری گزارش کرده و هر چقدر به صفر نزدیکتر باشد، نشان دهنده آن است که شرکت کننده، تعداد اهداف درونی بیشتری را گزارش کرده است. بنابراین سازه ای جدید در سطح ترتیبی ساخته شد و لذا از آزمون یومن ویتنی برای تعیین تفاوت بین گروهی بهره بردیم. مقادیر این آزمون ($p < 0/01$) حاکی از این است که بین دو گروه بدون فاصله زمانی ($mean = 8/33$) و با فاصله زمانی ($mean rank = 22/67$) از لحاظ گزارش اهداف درونی یا بیرونی تفاوت معناداری برقرار است. لازم به توضیح است که میانه برای «گروه آزمایش افکار هوشیار مرگ، یا بدون فاصله زمانی» برابر با ۱ و «گروه آزمایش افکار ناهوشیار مرگ، یا با فاصله زمانی» برابر با ۴ به دست آمد. در نتیجه فرضیه پژوهش حاضر مبنی بر اینکه «افکار هوشیار مرگ (non delay) در مقایسه با افکار ناهوشیار مرگ (with delay) باعث جهت گیری درونی اهداف خواهد شد» مورد تأیید قرار گرفت.

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر در قالب نظریه مدیریت مثبت وحشت صورت گرفت. طی این نظریه افراد در مواجهه با افکار هوشیار و ناهوشیار مرگ، راهکارهایی را اتخاذ می کنند که با توجه به پتانسیل

مرگ‌آگاهی می‌تواند زمینه‌ساز رفتارهای سازنده یا مخرب باشد. این نظریه ادعا دارد که یکی از راهکارهایی که افراد بعد از مواجهه با افکار هشیار مرگ به آن متوسل می‌شوند، بازبینی در لیست اهداف و انتخاب اهدافی شخص-محور و رشد دهنده است. در کنار این راهکار، مواجهه با افکار هشیار مرگ، راهکارهایی همچون رفتارهای سلامت محور، اجتناب یا کاهش از تهدید کننده‌های سلامتی، و بازبینی در اهداف بیرونی ذکر شده است. نتایج پژوهش حاضر نیز نشان داد که در صورت ارائه محرک یادآورنده مرگ و متعاقب آن حضور افکار هشیار مرگ، افراد بیشتر اهدافی را دارای اهمیت می‌دانند که در راستای رشد درونی و ارضای سه نیاز بنیادی ارتباط، شایستگی و خودمختاری باشد. اهدافی همچون در ارتباط بودن با دیگران و احساسات جمع‌خواهی، پذیرش خود و پرداختن به فعالیت‌ها یا کسب مهارت‌هایی که برای شخص دارای اهمیت باشد. این یافته با پژوهش‌های کسلوف^۱ و گرینبرگ^۲ (۲۰۰۹) و شلدون و کاسر (۲۰۰۸) همسو می‌باشد. بعد از زمین لرزه‌ای که در نورتریج^۳ اتفاق افتاد، دو مطالعه طولی ۷ روزه در زمینه جهت‌گیری اهداف صورت گرفت. افراد بعد از این مواجهه بی‌واسطه با مرگ، بازبینی اساسی در لیست اهداف خویش انجام داده و رفتارهای جمع‌خواهانه بیشتری از خود نشان داده بودند (لی‌کینس، سگرسترم، آوریل، اواس و کمپی، ۲۰۰۷؛ هفلیک، گلدنبرگ، کرواک و کوپر، ۲۰۱۱). این یافته نیز نشان دهنده تاثیر افکار هشیار مرگ بر جهت‌گیری اهداف و بازبینی در لیست اهداف بیرونی است. علاوه بر این یافته‌ها، کوزولینو^۶ (۲۰۰۶) طی مداخلات تامل عمیق در باب مرگ^۷، نیز به یافته‌های مشابه دست یافت. زمانی که افراد طی این مداخلات با مرگ مواجه می‌شوند، مرگ در حوزه هشیاری به شکلی کاملاً عینی، زمان‌مند و ویژه پردازش می‌شود (کوزولینو، ۲۰۰۶). این شیوه پردازش اطلاعات پاسخ‌هایی شخصی و موقعیت محور را راه‌اندازی می‌کند. عموماً افراد در تجربیات نزدیک به مرگ و گزارش‌های مربوط به رشدهای پس از

1 Kosloff

2 Greenberg

3 Northridge

4 Lykins, Segerstrom, Averill, Evans, & Kemeny

5 Heflick, Goldenberg, Keroack, & Cooper

6 Cozzolino

7 Death Reflection (DR)

سانحه^۱ رشد، پردازش‌هایی به شیوه‌ی بالا را تجربه می‌نمایند. در اثر این پردازش در سه حوزه تغییراتی ملاحظه می‌شود (کالهوم، پارک، تیدسچی^۲، ۱۹۹۸):

- ۱) ادراک از خود (افزایش حرمت‌خود، خودمختاری، و خودکارآمدی)
- ۲) روابط میان فردی (ارتباطات نزدیک، افزایش شفقت‌خود، و بخشش دیگری)
- ۳) معنا و فلسفه زندگی (بازسازماندهی برای اهداف و اولویت‌ها، شکر‌گزاری برای زندگی، ادراک معناداری و رشد معنوی)

مداخلات برجستگی مرگ، به شکلی که افکار مرگ در حوزه هشپاری باشد، شبیه‌سازی تجسمی از تجربیات نزدیک به مرگ می‌باشد. در مجموع در صورت مواجهه با افکار هشپار مرگ، سیستم پردازش عینی و ویژه فرد فراخوانی شده که یکی از خروجی‌های آن بازبینی در لیست افراد و با اهمیت شماری اهداف درونی است.

در صورتی که افراد با محرک یادآورنده مرگ مواجه شده و افکار ناهشپار مرگ برانگیخته شوند، آنگونه که نظریه مدیریت وحشت پیش‌بینی می‌کند، افراد ملاحظیات و استناداردهای اجتماعی را در اولویت‌بندی اهداف خویش لحاظ خواهند کرد. ادعای این نظریه این است که برجستگی مرگ در افراد اضطراب به وجود می‌آورد. افراد برای کاهش این اضطراب دست به دامن دفاع‌های دور می‌شوند که همان تمسک به جهان‌بینی فرهنگی و حرمت‌خود برآمده از آن است. بعد از برجسته کردن مرگ و دادن یک فاصله زمانی، افراد افکار مرگ را از حوزه هشپاری واپسرانده و بر اضطراب فایق می‌آیند. یکی از راهکارهایی که در این واپسرانی کمک می‌کند، با ارزش شماری اهدافی بیرونی است که بعضاً از جامعه به فرد تحمیل می‌شود. این اهداف در راستای ارزیابی مثبت دیگران و کسب پاداش بیرونی است. اهدافی همچون کسب موفقیت مالی و کاری، کسب شهرت، و داشتن جذابیت ظاهری. این فرضیه نظریه مدیریت وحشت، در پژوهش حاضر تایید شده است. این یافته همسو با پژوهشهای پیزینسکی و همکاران (۱۹۹۹)، آرنٹ، گرینبرگ، شیمل^۳، پیزینسکی و سولومون (۲۰۰۲) است. در واقع همسو با نظریه مدیریت وحشت، فرد با استفاده از یک همنوایی با استناداردها، ارزش‌ها و اهدافی که جامعه آنها را ارزشمند می‌داند (بیرونی) به یک جاودانگی نمادین دست پیدا کرده و از این طریق اضطراب

¹ Posttraumatic growth

² Calhoun, Park, & Tedeschi

³ schiml

حاصل از میرایی را کاهش خواهد داد. از بعد دیگر نیز می‌توان به این نتایج نگاه کرد. زمانی که افکار مرگ در حوزه ناهشیار فرد قرار دارد، شکل پردازش انتزاعی و عادت‌وار به خود می‌گیرد. به بیان دیگر، افکار با رانده شدن به حوزه ناهشیار پردازشی را راه‌اندازی می‌کنند که کلی و همه‌گیر است و متعاقب آن پاسخ‌هایی ارائه می‌شود که قالبی است. با ناهشیار شدن افکار مرگ فرد همان پاسخ‌های کلی (لیست اهداف بیرونی) را بر پاسخ‌های شخصی و موقعیت محور ترجیح می‌دهد (کوزولینو، ۲۰۰۶).

انجام پژوهش‌های کیفی در حوزه مرگ را می‌توان به عنوان یک پیشنهاد پژوهشی عنوان کرد. شناخت تجربی مرگ‌آگاهی در جوامع شرقی، به خصوص جامعه ایران نیازمند کارهای کیفی دقیق و همه‌جانبه است. علاوه بر این، از آن جهت که مقیاس جهت‌گیری اهداف برای نمونه ایرانی در دسترس نبود، روشی بدیع اتخاذ شد که احتمالاً خالی از اشکال نیست. از این جهت پیشنهاد می‌شود که پیش از پرداختن به ابعاد دقیق‌تر رابطه بین دو متغیر مرگ‌آگاهی و جهت‌گیری اهداف، این نقیصه رفع گردد. در تحقیقات آتی ارزشمند است که متغیرهای تعدیل‌گر رابطه بین این دو متغیر نیز سنجیده شود. متغیرهایی که به نظر با اهمیت می‌آیند جهت‌گیری دینی، تفاوت‌های فردی و انگیزش درونی است.

منابع

- امیربیگی، محمود. (۱۳۹۳). تاثیر محرک یادآورنده مرگ بر ارزش‌خود با توجه به سازه‌های شفقت‌خود و خودشناسی انسجامی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تهران، تهران.
- محمدی، مصطفی. (۱۳۸۶). بررسی آزمایشگاهی اثر یادآوری مرگ بر ارزش‌خود با توجه به خودشناسی و نارسسیسم (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تهران، تهران.

- Abeyta, A. A., Juhl, J., & Routledge, C. (2014). Exploring the effects of self-esteem and mortality salience on proximal and distally measured death anxiety: a further test of the dual process model of terror management. *Motivation and Emotion*, 38(4), 523- 528.
- Arndt, J., & Vess, M. (2008). Tales from existential oceans: Terror management theory and how the awareness of our mortality affects us all. *Social and Personality Psychology Compass*, 2(2), 909-928.
- Arndt, J., Greenberg, J., Schimel, J., Pyszczynski, T., & Solomon, S. (2002). To belong or not to belong, that is the question: terror management and identification with gender and ethnicity. *Journal of personality and social psychology*, 83(1), 26.
- Burke, B. L., Martens, A., & Faucher, E. H. (2010). Two decades of terror management theory: A meta-analysis of mortality salience research. *Personality and Social Psychology Review*, 14(2), 155-195.

- Cozzolino, P. J. (2006). Death contemplation, growth, and defense: converging evidence of dual-existential systems? *Psychological Inquiry*, 17(4), 278-287.
- Greenberg, J. (2012). Terror management theory: From genesis to revelations.
- Greenberg, J., Solomon, S., Pyszczynski, T., Rosenblatt, A., Burling, J., Lyon, D., & Simon, L. (1992). Assessing the terror management analysis of self-esteem: Converging evidence of an anxiety-buffering function. *Journal of Personality and Social Psychology*, 63(6), 913-922.
- Hayes, J., Schimel, J., Arndt, J., & Faucher, E. H. (2010). A theoretical and empirical review of the death-thought accessibility concept in terror management research. *Psychological bulletin*, 136(5), 699.
- Heflick, N. A., Goldenberg, J. L., Keroack, L. J., & Cooper, D. P. (2011). Grim reaping psychological well-being: Repeated death contemplation, intrinsic motivation, and depression. *Unpublished manuscript, University of South Florida*.
- Heidegger, M. (1996). *Being and time: A translation of Sein und Zeit*. SUNY Press.
- Heine, S. J., Harihara, M., & Niiya, Y. (2002). Terror management in Japan. *Asian Journal of Social Psychology*, 5(3), 187-196.
- Kashima, E. S., Halloran, M., Yuki, M., & Kashima, Y. (2004). The effects of personal and collective mortality salience on individualism: Comparing Australians and Japanese with higher and lower self-esteem. *Journal of Experimental Social Psychology*, 40(3), 384-392.
- Kasser, T., & Ryan, R. M. (1993). A dark side of the American dream: correlates of financial success as a central life aspiration. *Journal of personality and social psychology*, 65(2), 410.
- Kasser, T., & Ryan, R. M. (1996). Further examining the American dream: Differential correlates of intrinsic and extrinsic goals. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 22(3), 280-287.
- Kosloff, S., & Greenberg, J. (2009). Pearls in the desert: Death reminders provoke immediate derogation of extrinsic goals, but delayed inflation. *Journal of Experimental Social Psychology*, 45(1), 197-203.
- Lykins, E. L., Segerstrom, S. C., Averill, A. J., Evans, D. R., & Kemeny, M. E. (2007). Goal shifts following reminders of mortality: Reconciling posttraumatic growth and terror management theory. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 33(8), 1088-1099.
- Martin, L. L., Campbell, W. K., & Henry, C. D. (2004). The Roar of Awakening: Mortality Acknowledgment as a Call to Authentic Living.
- Pyszczynski, T., Greenberg, J., & Solomon, S. (1999). A dual-process model of defense against conscious and unconscious death-related thoughts: an extension of terror management theory. *Psychological review*, 106(4), 835.
- Routledge, C. (2012). Failure causes fear: the effect of self-esteem threat on death-anxiety. *The Journal of social psychology*, 152(6), 665-669.
- Sheldon, K. M., & Kasser, T. (2008). Psychological threat and extrinsic goal striving. *Motivation and Emotion*, 32(1), 37-45.
- Strachan, E., Schimel, J., Arndt, J., Williams, T., Solomon, S., Pyszczynski, T., & Greenberg, J. (2007). Terror mismanagement: Evidence that mortality salience exacerbates phobic and compulsive behaviors. *Personality and Social Psychology Bulletin*.
- Tedeschi, R. G., Tedeschi, R. G., Park, C. L., & Calhoun, L. G. (Eds.). (1998). *Posttraumatic growth: Positive changes in the aftermath of crisis*. Routledge.
- Yalom, I. D. (1980). *Existential psychotherapy*. Basic Books.

